

نقدی بر تطبیق نظریه استبداد شرقی با حکومت قاجار

علی ناصری^۱

^۱ کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

هدف از این پژوهش، بررسی تطبیقی نظریه استبداد شرقی و حکومت قاجاریه است. نظریه استبداد شرقی از زمان ارسطو مطرح و طی قرون گذشته در غرب پرورانه شده است. هرکدام از نظریه پردازان غربی بر ویژگی‌های خاص جوامع شرق تأکید داشته‌اند. از جمله این نظریه پردازان مارکس، انگلس و ویتفوگل هستند. در نظریه مارکس دلیل حکومت استبدادی در شرق، جوامع خشک و پراکنده است. اما در نظریه انگلس و ویتفوگل دیوانسالاری آبی موجب استبدادی بودن حکومت در شرق شده است. بسیاری از افراد حکومت قاجاری را نمونه‌ای از استبداد شرقی مورد نظر این افراد دانسته‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد، با این وجود که حکومت قاجاریه یک حکومت استبدادی بوده، اما دلیل استبدادی بودن حکومتش در نه در جوامع خشک و منزوی مارکس است و نه در دیوانسالاری آبی. بنابراین نظریه استبداد شرقی مارکس، انگلس و ویتفوگل انطباقی با حکومت قاجاریه ندارد.

واژه‌های کلیدی: استبداد شرقی، جوامع خشک و پراکنده، حکومت قاجاریه، دیوانسالاری

مقدمه

بعد از حکومت صفویان که توانسته بود حکومت مرکزی قدرتمندی با وحدت و یکپارچگی در ایران به وجود آورد و پس از دوره‌ای که عده‌ای از آن به عنوان دوره‌ی فترت یاد کرده‌اند. قاجارها، با هوشمندی و جنگجویی مؤسس خود آقا محمدخان قاجار روی کارآمدند. آن‌ها توانستند تغییرات مهمی را از سال (۱۹۲۵ - ۱۷۹۶ م) در ایران به وجود آورند. از جمله این تغییرات تأسیس حکومت مرکزی پایدار و قدرتمند بود. در مورد نوع حکومت قاجاریه، نظرها و دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است. ولی در بیشتر این نظریه‌ها، ماهیت حکومتی در ایران متفاوت از حکومت‌های غربی است. غرب تاریخ و ویژگی‌های حکمرانی خاص خود را دارد، ولی در شرق یک نوع دیگری از حکومت مستقر بوده است. باین وجود همه پژوهشگران بر تمرکز قدرت در حکومت‌های شرقی تأکید کرده‌اند. حال آنچه موجب نظریه‌پردازی‌های مختلف در بیان ماهیت حکومت در شرق شده چگونگی اداره و ساختارهای جوامع شرقی بوده است. سه نظریه‌پرداز مهم که به این ساختارها پرداخته‌اند، مارکس، از نظر انگلس و ویتفوگل هستند. درواقع آن‌ها به دنبال تحلیل ساختارهای اعمال قدرت و نوع ماهیت حکومت در جوامع شرقی بوده‌اند. حال کاربست نظریات این افراد را در دوره قاجاریه به عنوان یک حکومت شرقی جای تحقیق و پژوهش دارد. تحلیل اینکه چگونه حاکمان قاجار که نه ارتشی مجهز و نه نیرویی قوی و نه بوروکراسی قدرتمندی داشتند بر ایران حکومت می‌کردند.

پیشینه تاریخی استبداد شرقی

از اولین کسانی که جوامع شرق و غرب را از لحاظ حکومت و حاکمیت سیاسی تفکیک می‌کنند ارسطو و هردوت هستند که آن‌ها درباره تفاوت جامعه و سیاست در کشورهای نظیر ایران با جامعه و سیاست در یونان پرداخته‌اند (ساعی، ۱۳۷۷: ۲۲۰). از دیگر افرادی که به این تفاوت پی برده است ماکیاولی است که در کتاب شهریار بیان می‌کند که در غرب اشراف وجود دارند و دارای مالکیت و احترام خاص خود هستند ولی در شرق هیچ کس قوی‌تر از شخص شاه نیست و اگر از وزرا یا طبقه‌ی اشراف در داخل کشورهای شرقی تبعیت می‌شود، به واسطه‌ی ارتباط نزدیک آن‌ها به شخص شاه است البته، او بیشتر تفاوت بین دولت عثمانی و دولت اروپایی را مدنظر قرار داده است (ماکیاولی، ۱۳۵۷: ۳۹-۳۸). منتسکیو نیز یکی دیگر از اولین و مهم‌ترین صاحب‌نظرانی است که به این تفاوت‌ها توجه کرده است، او در کتاب معروف خود روح القوانين با به کارگیری مفهوم استبداد شرقی درصدد مقایسه‌ی حکومت‌های آسیایی با حکومت‌های اروپایی برمی‌آید. در نظریه منتسکیو ایران، چین، هند و ژاپن جزء کشورهای شرقی دانسته می‌شوند. او می‌گوید در استبداد شرقی همگان برابرند و تساوی‌شان در ترس و ناتوانی در برابر قدرت حکومت است (منتسکیو، ۱۳۴۹: ۱۰۶).

تصویرپردازی منتسکیو، گرچه مورد انتقاد قرار گرفته بود، اما عموماً در زمانش پذیرفته و به میراث اصلی اقتصاد سیاسی و فلسفه پس از آن تبدیل شد. هگل اندیشمند بعدی است که رشته فکر منتسکیو، را ادامه می‌دهد و بیان می‌کند: بنابراین، در هند، خودسرانه‌ترین و شرورترین و پست‌ترین خودکامگی سلطه کامل دارد چین، ایران، ترکیه - درواقع آسیا صحنه خودکامگی در معنای بد جباریت است (آندرسون، ۱۳۹۲: ۶۵۹ - ۶۵۷). در ادامه به بررسی نظرات افراد دیگر که در مورد استبداد شرقی به بحث پرداخته‌اند مثل مارکس، انگلس و ویتفوگل پرداخته می‌شود.

نظر مارکس در مورد حکومت در شرق

مارکس در قبل از برخورد با شرق معتقد بود که در جوامع بشری پس از گذر از یک دوره وارد دوره‌ی دیگر می‌شوند (زیباکلام، ۱۳۷۷: ۶۳-۶۲). اما وقتی او با جوامع شرق روبه‌رو شد به این سؤال رسید که چرا تمدن‌های بزرگ به جز اروپای غربی مثل آسیا تا قبل از برخورد با غرب در این چنین مناسبات تکراری و به ظاهر ایستایی غوطه می‌خورند برای جواب این

سؤال مارکس در کتاب فلسفه هگل به استبداد شرقی اشاره می‌کند و می‌گوید سیاست دولت چیزی نیست جز اراده‌ی یک شخص بر کل جامعه (وطن‌خواه، ۱۳۸۰: ۲۸). مارکس در بیشتر یادداشت‌ها و نوشته‌های طرح گونه‌اش در مورد شرق، به‌خصوص در گروندیسه، بر فرضیه جامعه پراکنده بیش از فرضیه خودکامگی دیوانی تأکید دارد. دولت می‌تواند متمرکز یا غیرمتمرکز، خودکامه‌تر یا آزادتر باشد. همچنین مارکس می‌نویسد من فکر نمی‌کنم کسی بتواند برای استبداد آسیایی بنیادی محکم‌تر از قالب‌های کوچک سازمان‌های اجتماعی که عبارت‌اند از طوایف، قبایل و دهکده‌ها تصور کند (آبراهامیان، ۱۳۹۳: ۱۰ - ۹). مارکس بر همزیستی دهکده‌های خودکفا تأکید ورزید: سرشت ایستای این بخش از آسیا - به‌رغم تمام جنبش‌های بی‌هدف در سطح سیاسی - با دو شرط همدیگر را تکمیل می‌کنند کاملاً توضیح داده می‌شود:

۱. تأسیسات عمومی که بر عهده حکومت مرکزی بود.

۲. علاوه بر آن، کل امپراتوری و نه فقط شهرهای بزرگ، به دهات تقسیم می‌شد در برخی از این کمون‌ها زمین‌های دهکده مشترکات کاشت می‌شد و در بسیاری از موارد هر دهقان زمین خود را کشت می‌کرد (آندرسون، ۱۳۹۲: ۶۶۹).

نظر انگلس در باب حکومت در شرق

انگلس در آنتی دورینگ نیاز به سیستم آبیاری مصنوعی را تنها اساس اقتصادی - اجتماعی استقرار دولت در شرق می‌داند همچنین از پیدایش مالکیت‌های کوچک اجتماعات دهقانی نیز در آنتی دورینگ بحث می‌شود (وطن‌خواه، ۱۳۸۰: ۴۳). انگلس بیان می‌کند که تبیین تاریخی برای نبود مالکیت خصوصی در شرق را باید در خشکی آفریقای شمالی و خاک آسیا جستجو کرد که آبرسانی متمرکز و در نتیجه ساخت تأسیسات آبیاری توسط دولت مرکزی و سایر مقامات دولتی را ضروری می‌کرده است. آبیاری مصنوعی در اینجا نخستین شرط کشاورزی است که مسئولیت آن‌هم بر عهده کمون‌ها، ایلات یا حکومت‌های مرکزی است. حکومت شرقی هرگز سه وزارت خانه بیشتر نداشته است؛ مالیه (غارت‌گری در داخل)، جنگ (غارت‌گری در داخل و خارج) و تأسیسات عمومی (تدارکات لازم برای بازتولید) (آندرسون، ۱۳۹۲: ۶۷۷).

بر اساس نظریه انگلس حکومت در جامعه‌ی خشک و گرم به علت وجود آبیاری مصنوعی به دلیل اختیاری که برای نظارت و کنترل امور عمومی به دست آورده است قادر به دست یافتن به قدرت مطلقه است (آبراهامیان، ۱۳۹۳: ۹ - ۷). بنابراین شرایط اقلیمی و طبیعی خشک و کمبود منابع آبی در جامعه‌ای که کشاورزی منبع درآمدهای آن است باعث اهمیت تقسیم آب می‌شود و حاکمان با به دست گرفتن تقسیم آب که با داشتن دیوان‌سالاری اتفاق می‌افتاد کنترل تمام جامعه به دست می‌گرفته است.

نظریه ویتفوگل در مورد استبداد در شرق

بعد از انقلاب صنعتی پژوهشگران به‌صورت گسترده‌تر سخن از جامعه‌ای شرقی و آسیایی رانند که مهم‌ترین مشخصه‌ی آن استبداد اقتدار سیاسی است. آنچه ویتفوگل بیان می‌کند، جامعه‌ای هیدرولیک و آب‌سالاری است که اهمیت آن در جوامع شرقی منجر به اهمیت نظارت و تقسیم دقیق این ماده‌ی حیاتی شده و در نهایت نیاز به یک دیوانسالاری دارد که بتواند این کار مهم را انجام دهد. این نظم باعث می‌شود دیوانسالاری به دست یک نفر و از بالا کنترل شود و در نتیجه همین امر باعث تداوم حکومت گردد (ویتفوگل، ۱۳۹۲: ۱۵-۹۱). از جلوه‌های استبداد سازمانی جامعه‌ای آب‌سالار رشد شاهراه‌ها و کانال‌های طولانی حمل‌ونقل و همچنین ارتباط پستی و جاسوسی تحکیم بخشیده است. از دیگر شاخص‌های که به نظر ویتفوگل برای جامعه‌ای آب‌سالار فردی بوده و نیز وجود داشته است ارتشی است ارتش که دارای هماهنگی بالایی بوده است هرچند که روحیه‌ای آموزشی در وضعیت ضعیفی قرار داشته است آنجا به خاطر همین هماهنگی بوده که پیروزی بسیاری

کسب می‌کرده است آن‌ها همچنین به لحاظ تدارکاتی نیز قوی بوده‌اند و برای مثال آن از ارتش در زمان هخامنشیان بحث می‌کند (ویتفوجل، ۱۳۹۲: ۱۲۰-۱۰۲).

به کار بردن نظریه ویتفوجل در ایران با نقد همراه شده و به همین دلیل کاتوزیان عقیده دارد؛ هسته مرکزی نظریه ویتفوجل که مبتنی است بر وجود دستگاه دیوانی گسترده و متمرکز، در مورد جامعه ایران صدق نمی‌کند. از این گذشته، تعمیم عظیم او تحت عنوان جامعه هیدرولیک بیش‌ازاندازه ساده، مکانیکی، جبرگرایانه و محدود است (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۶۳). به‌خصوص شواهد چندانی در دست نیست که نشان دهد توزیع و تخصیص مستقیم آب یکی از وظایف عمده دولت بوده است.

پیدایش و کسب قدرت توسط قاجاریه

آنچه ما در تاریخ ایران در قبل از روی کار آمدن قاجاریه می‌بینیم این است که به گفته‌ی جان فوران ۳۳ تا ۴۰ درصد از جمعیت ۸ میلیونی ایران را عشایر تشکیل می‌دادند (فوران، ۱۳۸۶: ۵۷). این شیوه‌ی تولید و پیامدهای آن با غلبه‌ی سلجوقیان، بر ایران‌زمین در قرن پنجم هجری آغاز گردید و تا اوایل قرن بیستم، نفوذ نظامی خود را محفوظ داشتند. (اشرف، ۱۳۵۹: ۳۷).

روی کار آمدن قاجاریه تفاوت زیادی با روی کار آمدن خاندان‌ها و ایلات قبلی نداشت. نحوه‌ی به قدرت رسیدن آقا محمدخان با کشت و کشتار فراوان و بی‌رحمی گری خود نمونه‌ای از یک حاکم مستبد است که برای او هیچ اهمیتی ندارد چندین تن را می‌کشت یا نابینا می‌سازد او برای به قدرت رسیدن هر کاری می‌کند و با توجه به بی‌رحمی و اینکه خود را مالک و صاحب همه می‌داند یک مستبد شرقی است هرچند به‌سادگی رفتار می‌کند ولی سادگی او فقط در هنگامی است که غذا می‌خورد و کارهای شخصی را انجام می‌دهد ولی در موقع تصاحب و حفظ قدرت درگیر آن سادگی را مشاهده نخواهیم کرد (کدی، ۱۳۸۱: ۴۵ - ۴۰). پس از آقا محمدخان فتحعلی شاه برادرزاده‌ی آقا محمدخان از ۱۷۹۷ تا ۱۸۳۴ حکومت کرد و به خاطر شکوه و جلال خود و دربارش شهره بود.

مالکیت در عصر قاجاریه

مالکیت و زمین‌داری در ایران عصر قاجاریه شامل املاک دولتی، تولیداری، مالکیت خصوصی، مالکیت وقفی و مالکیت دهقانان خرده‌پا بوده است قاجارها در اوایل حکومت واگذاری حق درآمد زمین‌های سلطنتی به مقام‌ها نورچشمی‌ها و سران نظامی را در پیش گرفتند (فوران، ۱۳۹۴: ۱۸۸).

هرچند گفته‌شده است مزارعه شیوه‌ی اصلی و مسلط بر کشاورزی ایران تا قبل از اصلاحات ارضی بوده است کشاورزان ایران صاحب زمین نبودند زمین متعلق به طبقه‌ای زمین‌دار بوده است زمینی را که روی آن کار می‌کردند به آن‌ها حق استفاده درازای بخشی از محصول بر اساس قرارداد با اربابشان استوار بود (ولی، ۱۳۸۰: ۲۶۷).

در مقایسه با سایر املاک همان‌طور که لمبتون تأکید می‌کند در نیمه‌ی سده‌ی نوزدهم مساحت ارضی دولتی زیاد بوده است هرچند در قرن نوزدهم املاک خصوصی زیاد می‌شود ولی آن‌ها توسط شاه به افراد داده می‌شود. شاه در استبداد شرق مالک مطلق کشور محسوب می‌شود. بطن استبداد شرقی که فقدان مالکیت از دیدگاه حقوقی هست ظاهراً خصلت ویژه آن است (مارکس، ۱۳۶۳: ۴۷۲).

دولت و سیاست در عصر قاجار

سفرهای ناصرالدین‌شاه به فرنگ، مانند مسافرت‌های دیگر پادشاهان مشرق زمین به اروپا در آن زمان برای فرنگی‌ها نوعی نمایش خارق عادت بود و ماجرای غریب می‌نمود. ظاهراً با ترکیبی از کنجکاوی آغشته به تحقیر به دیدن این مسافران می‌رفتند. آنچه در این مسافران سلطنتی جلب‌توجه می‌کرد کبکبه و دبدبه کاروان‌های سلطنتی بود (میلانی، ۱۳۸۷: ۱۳۲). در

رژیم‌های منوکرات یا یکتا سالار قدرت در دست یک نفر متمرکز است و صاحب قدرت آن را متعلق به خود می‌داند. مابین ایجادکننده قدرت یعنی پایه‌گذار دولت یا سلسله و دارنده آن فاصله‌ای نیست. مفهوم دولت آن‌چنان با مفهوم قدرت شخصی یکی شده است که جدا کردن آن دو به آسانی مقدور نیست. شخص منوکرات در رأس سلسله‌مراتب سیاسی قرار می‌گیرد و عالی‌ترین مقام را به خود اختصاص می‌دهد و عملکردهای وی برحسب استبداد رأی، خودکامگی، مطلق‌گرایی و امثال آن‌ها است. آن‌ها برای استحکام بخشی به قدرت خود اولاً به دست آوردن قدرت را مشیت، قضا و اراده‌ای الهی می‌دانند؛ و در راستای نهادینه کردن قدرت خود اقدام به تغییر نام تاریخ، منافع ملی، انجام مأموریت ماوراء الطبیعی همه در جهت تحکیم قدرت شخصی و تثبیت لزوم آن به وسیله شخص زمام دار است (قاضی، ۱۳۷۸: ۱۱۰).

مونوکراسی خود به مونوکراسی‌های کلاسیک و جدید تقسیم می‌شود؛ که مونوکراسی‌های کلاسیک خود به چند دسته تقسیم می‌شوند؛ که از انواع آن می‌توان به پادشاهی استبدادی و نظام‌های دیکتاتوری اشاره کرد. پادشاهی استبدادی نوعی حکومت است که در آن پادشاه رئیس واقعی دولت است و قدرت و اختیارات خود را بنا بر اراده‌ای خود اعمال می‌کند (عالم، ۱۳۸۳: ۲۷۱). در تعریفی دیگر در بیان ویژگی‌های مستبد آمده است: خودکامه کسی است که بازور قدرت را غصب می‌کند و در مورد حفظ یا انتقال آن قاعده و قانونی نمی‌شناسد در اجرای قدرت جز اراده فرد خودکامه مقررات و شیوه ویژه‌ای وجود ندارد؛ بنابراین قاعده‌تأ جامعه در دوره خودکامگان نمی‌تواند به آینده مطمئن و مستحکم امید ببندد. ولی تاریخ نشان داده است که در گذشته‌های باستانی به ویژه در یونان قدیم، گاهی خودکامگی نیز یافت شده‌اند؛ که وجودشان نظم و امنیت و رفاه به ارمغان آورده است. در اصطلاحات جدید واژه استبداد را بیشتر به جای خودکامگی به کار می‌برند؛ و از زاویه عملکرد مستبدان نام‌های گوناگونی برای آن‌ها اختیار کرده‌اند (قاضی، ۱۳۷۸: ۱۱۲). با سنجش ویژگی‌های حکومت استبدادی، متفکرین از دیرباز بر اینکه زور و غلبه (تغلب) از ابزارهای سلطه استبدادی است، تأکید داشته‌اند. برای مثال منتسکیو حکومت استبدادی را متکی بر ترس می‌داند که در اتباعش برمی‌انگیزد. در حکومت استبدادی، سلطه سیاسی به صورت بی‌واسطه‌ای بر مردم اعمال می‌شود. فقدان خصلت نمایندگی در حکومت استبدادی باعث می‌شود ابزار سلطه آن نه قدرت، بلکه زور و تغلب باشد. مشخصاً در ایران، چه پیش و چه پس از اسلام، شاه و سرور مستبد پایگاه قدسی داشته و چنین پایگاهی او را برتر از نمایندگی هر قشر و طبقه‌ای قرار می‌داده است. خصلت اساسی حکومت استبدادی که حاکمیت بی‌قانونی یا فراقانونی است، استبداد و زورمداری را در تناظر یکدیگر قرار می‌دهد (قاضی مرادی، ۱۳۸۰: ۱۴۲-۱۴۱).

قدرت در ایران عصر قاجار در وجود شاه تجلی می‌یافت شاه قدرتمند بود زیرا اجماع عمومی بر اقتدارش، او را قادر می‌ساخت ولو با وسایل دست و پاگیر، با بیشترین قدرت فرمان براند. قدرت حدی از توانایی برای حفظ نظم عمومی و حمایت از کشور بر ضد دشمنان خارجی محسوب می‌شد. در دست داشتن قدرت و اراده‌ای جامعه با ابزارهای انجام می‌شد از جمله قدرت و زبان‌بازی از نظر حقوقی، شاه به خاطر حق قانونی سلطنت، دادگاه نهایی فرجام‌خواهی بود که از طریق عرف اعمال می‌کرد. شاه از ارباب، سرکوب نظامی، اعدام‌های فوری و بدون محاکمه، مجازات خشن گوناگون که هدف آن عبرت بود، استفاده می‌کرد و از طرف دیگر مشوق‌ها نیز بود شامل واگذاری مقامات، مقاطعه‌ی جمع‌آوری مالیات، جوایز، امتیازات، معافیت‌ها و انحصارات که همه آن‌ها برای حامیان درد سرسازان بالقوه، یکسان به کار بسته می‌شد (مارتین، ۱۳۹۴: ۳۰-۲۹). قاجاریه عقیده به حکومت استبدادی پادشاه و مقدس بودن وجود سلطان را از صفویه به ارث برده بودند. موریه که کتاب خود را در اوایل قرن نوزدهم نوشته است می‌گوید: از آنجاکه ایرانیان وجود شاه خود را بسیار مقدس می‌شمارند وی را ظل‌الله می‌خوانند و تکریم و تعظیم

آنان در حق سلطان تقریباً جنبه ملکوتی دارد. فریزر نیز ماهیت حکومت در ایران می‌گوید: ماهیت حکومت عبارت است از استبداد و غرور و خیانت طبعاً اعمال حکومت نیز بدین صفات متصرف می‌گردند (لمبتون، ۱۳۶۲: ۲۶۱).

سرجان ملکم که اولین فرستاده انگلیس به ایران است در خاطرات خود هنگامی که راهزنان در کازرون به کاروان آن‌ها حمله می‌کنند، می‌نویسد؛

«در راه گروهی از راهزنان به آن‌ها حمله‌ور شدند و هدایا را غارت کرده و به یغما بردند. وقوع چنین حادثه‌ای در حکومتی استبدادی چون ایران، موجب نگرانی و تشویش بسیاری بود، زیرا این حادثه نه تنها جان رئیس خشت را به خطر می‌انداخت، بلکه برای حاکم کازرون که حادثه در قلمرو وی رخ داده بود و همچنین مهماندار ما، خیلی گران تمام می‌شد. نگرانی ما با دستور فوری نایب‌السلطنه مقیم شیراز مبنی بر اینکه مأموران سریعاً به محکمه فرستاده شوند، تأیید شد. بی‌تردید اگر سرجان ملکم به موقع اقدام نکرده بود، آن‌ها اعدام می‌شدند» (هالینگبری، ۱۳۶۳: ۴۲).

همچنین ملکم خان در مورد وضعیت حکومت در ایران می‌نویسد؛

«در مورد پادشاه در ایران گفته شده است که از جمیع سلاطین عالم به رعایا مطلق العنان‌تر و مقتدرتر است... حکم پادشاه همیشه قانون ملک بوده است و احتمال دارد هیچ چیز مانع اجرای حکم او نشده باشد... مجلسی معین به جهت صلاح امور یا اداره مهم از امرای مملکت یا وکلای رعیت و یا روسای ملت در ایران نیست. قاعده است در مردم این ملک که پادشاه هر چه بخواهد می‌تواند بکند و هر چه کند بر او بحثی نیست. در عزل و نصب وزرا و قضات و صاحب‌منصبان از هر قبیل و ضبط اموال و سلب ارواح رعایا از هر صنف الاطلاق مختار است. ... حقیقتاً حدی که احکام پادشاه ایران به آن محدود است نمی‌توان به آسانی معین کرد» (ملکم، ج دوم، ۱۳۸۰: ۷۲۸).

جیمز موریه به هنگام ملاقات با شاه قاجار، (فتحعلی شاه) این گونه گزارش می‌دهد:

«علیهضرت درباره حکومت ما به سخن پرداخت گفت می‌داند پادشاهان بریتانیا بی دخالت پارلمان‌هایشان کار چندانی نمی‌توانند انجام دهند. پس از توضیح‌هایی که در این زمینه داده شد شاه آشکارا حیرت کرده بود که چگونه می‌توان اقتدار پادشاه را محدود کرد (موریه، ج اول، ۱۳۸۵: ۲۴۹-۲۴۸). ایرانیان شاه را دارای فره‌ایزدی و «ظل‌الله» یا سایه خدا می‌دانند بر او ارج‌های ایزدی می‌نهند. افزون بر «زیارت» شاه رفتن چنانکه در بالا یاد شد برهنه کردن پا نشانه آن است که بر جایگاه بسیار ارجمند و مقدسی گام نهاده‌اند» (موریه، ج دوم، ۱۳۸۶: ۲۱۳).

فریزر نیز در بیان حاکمیت قاجاریه می‌نویسد؛

«از آنچه دیده یا شنیده‌ام متقاعد شده‌ام به اینکه به‌رغم دورانی طولانی از صلح و آرامشی نسبی که کشور در روزگار سلطنت فتحعلی شاه از آن برخوردار شده است از زمان آخرین مسافرت من به ایران اوضاع و احوال آن سخت بدتر گشته. بی‌شک بسیاری از علل به حصول چنین نتیجه‌ای کمک کرده است؛ اما قطعاً مهم‌ترین آن‌ها را باید در نظام فاسدی جست که آن سلطان در استمرار آن می‌کوشد. بدین معنی که افراد خاندان خود، پسرها و دامادها و نوه‌های خود را به حکومت ایلات و ولایات شاهنشاهی می‌گمارد؛ و حتی اگر این نظام محدود می‌شد به شهرستان‌ها ناچار باعث ایجاد دربارهای ولایتی

گران‌قیمت‌تر از دستگاه‌های حکومتی معمولی می‌شد. ... در این حال می‌توان تصور کرد که چگونه چنین نظامی خزانه را از درآمدهای ملی خالی می‌کند. ... عواید مسلم مملکتی نه همان برای نگهداری این تشکیلات و لخرج بر باد می‌رود، چنانکه مشکل بتوان گفت که یک تومان به خزانه سلطنتی می‌رسد، بلکه روستاییان را به‌منظور اخاذی برای حکامشان شکنجه می‌دهند و نیز به‌قصد برآوردن آرزوهای بی‌حد و حصر نوکران بی‌بندوبار آنان. بدین ترتیب منابع درآمد کشور بیهوده به هدر رفته است، وضع کشاورزی خراب است، بازرگانی آشفته و راکد است، راه‌ها پر از راهزن است، امنیت جانی و مالی از میان رفته است و مهم‌تر از همه اخلاق مردم است که تابع زور و تعدی‌ای شده‌اند که تمایل به دروغ و فریب و نیرنگ را پرورش می‌دهد و در نتیجه تقریباً تمام آن‌ها قطعاً فاسد می‌شوند. همه این‌ها صورت می‌گیرد برای اینکه شرارت و نفس‌پرستی طایفه بیکاران و تن‌پروران خاندان سلطنتی را ارضا کنند، کسانی که هرزه‌ترین و ولخرج‌ترین و فاسدترین و مضرترین اشخاص برای کشورشان‌اند، افرادی که شاید مانند آن‌ها در هیچ سرزمین و در هیچ عهدی به بار نیامده است. آشکارترین نتیجه چنین اوضاعی نفرت کامل عامه مردم از نسل و نژاد قاجار است. ... خونسردی که ظاهراً شاه نسبت به پریشانی و اضطراب رعایای خود و اختلال در امور مملکت نشان می‌دهد مایه بهبود اوضاع نیست» (فریزر، ۱۳۶۴: ۸۵-۸۶).

فریزر در مورد غصب املاک افراد توسط خاندان قاجاریه یک مورد در که توسط ظل‌السلطان روی داده می‌گوید: در مقابل چشم شاه وزیر ظل‌السلطان که مردی فاسق و فاجر و بی‌بندوبار بود خانه یک نفر سفالینه فروش را غصب و غارت کرد زیرا این مرد به اعلیحضرت شکایت کرده بود که این مرد فاسد و هرزه به‌زور یکی از اعضای خانواده آن مرد را گرفته و برده بود. عجب نیست که سلسله‌ای که از وقوع این جنایات چشم‌پوشی می‌کند در سراشیب سقوط افتاده باشد، عجب اینجا است که توانسته باشد تاکنون به حیات خود ادامه دهد (فریزر، ۱۳۶۴: ۲۴۵). فریزر در جایی دیگر از سفرنامه خود درباره یک حاکم محلی در دروه قاجاریه می‌نویسد: پسر خان نشانه‌های بیشتری از سوء اداره و طرز حکومت احمقانه اسماعیل میرزا حاکم بسطام به دست داد. جای حیرت و است که چرا مردم این کشور قاجارها را به یک قیام خشم‌آلود از این دیار نمی‌رانند. کسانی که طریق خدمت بیش از همه زحمت می‌کشند نه همان با تحسین و پاداش مورد تشویق نیستند بلکه در نتیجه خدمات خود به یقین زیان می‌بینند (فریزر، ۱۳۶۴: ۲۶۰).

آنچه موریه و فریزر بیان می‌کنند بیشتر در مورد حکومت قاجار در زمان فتحعلی شاه است. نظر لرد کرزن در مورد ایران در دوران سلطنت طولانی ناصرالدین شاه این می‌باشد که می‌گوید، حکومت ایران را لااقل اسماً هم باشد نویسندگان قوانین اساسی استبداد مطلق محسوب می‌دارند. این سخن که «قانون اهل ماد و پارس تغییرپذیر نیست» فقط توجیه لفظی در تأیید حکومت خودسرانه بوده است. وی همه وزیران را برقرار می‌سازد و ممکن است تمام ایشان و صاحب‌منصبان و مأموران و قضات را برکنار کند. درباره همه افراد خانواده خویش و اهل خانه و همچنین نسبت به تمام مأموران لشکری و کشوری که در خدمت اویند بدون آنکه دادگاهی دخالت نماید، حق زندگانی یا مرگ دارد و اموال افرادی که مورد بی‌مهری واقع و یا معدوم شوند به سلطان می‌رسد و حق سلب حیات در هر حال فقط در اختیار اوست، اما وی می‌تواند این حق را به حکام و نواب خود واگذار کند. همه اموالی که قبلاً به‌وسیله مقام سلطنت تفویض و یا از آن جانب خریداری نشده باشد درواقع هرگونه مالی که اثبات حق قانونی نسبت به آن مقدور نباشد به او تعلق دارد و می‌تواند به هر که دلخواه اوست انتقال دهد (کرزن، ج اول، ۱۳۷۳: ۵۶۶).

ناصرالدین شاه آن گونه که در سفرنامه فرنگ خود آورده با انواع شیوه‌های حکومت مدرن در اروپا آشنا شده است. هنگامی که وی در انگلیس است می‌نویسد:

«خلاصه رفتیم به اتاق لردها همه بودند عدد لردهای این مجلس از صد نفر متجاوز است قدری نشسته برخاستم از اطاق‌ها و دالان‌ها گذشته داخل تالار وکلای ملت شدیم عدد این‌ها سیصد و پنجاه نفر می‌شود» (ناصرالدین شاه، ۱۳۶۲: ۱۱۹).

و در وقتی ناصرالدین شاه در فرانسه است می‌نویسد، کل وکلای ملت فرانسه پانصد نفر بودند (ناصرالدین شاه، ۱۳۶۲: ۱۴۳). همچنین توضیحی از مجلس سنا نیز ارائه می‌دهد،

«سنا عبارت بود از صد نفر از کمابیش از بزرگان و اعیان و سرداران مسن دولت که بیکار نباشند به هر یک سه هزار تومان مواجب می‌دادند و داخل این مجلس می‌کردند که آنچه مصلحت که از مجالس دارالشورای وکلای ملت بیرون می‌آمد تا به امضای اهل این مجلس نمی‌رسید مجری نمی‌شد» (ناصرالدین شاه، ۱۳۶۲: ۱۵۰).

درواقع ناصرالدین شاه آن طور که سفرنامه خود بیان می‌کند در اروپا با رویکردها، ابزار و شیوه‌های مدرن غربی آشنا شده است اما او در ایران حتی به دنبال جزئی‌ترین مسائل مدرنی که با آن آشنا شده، نبود است. به نظر کرزن حدود اطلاعات شاه وسیع و او کاملاً در جریان وقایع زمان است. در مورد مسائل جاری سرشار از علاقه و کنجکاوی است و تشنه اخبار است که با استفاده دقیق از کسانی که برخورد می‌کند به دست می‌آورد. شرح خاطرات مسافرتش بدیع و چاشنی فطانت بومی است. منشی خاص مطالب جراید فرانسه را برای او ترجمه می‌کند. وی به روزنامه تایمز با نظر احترام می‌نگرد و در مسائل اروپایی نیک وارد است. از انتقادات جراید اروپا درباره خود نیز بی‌اطلاع نیست (کرزن، ۱۳۷۳: ۵۲۱). کشمکش‌های سیاسی مکرر در دوره قاجاریه امری عادی بود همان گونه که در دوره صفویه در سال‌های ۸۷۹-۱۷۹۰ ش/ ۱۸۰۰-۱۵۰۰ م روندی مداوم داشت. به نوشته اشرف و حکمت بنا بر یک برداشت، ۱۶۹ مورد شورش، ناآرامی، تحریک و جنگ محلی در ۴۵ سال اول سلطنت ناصرالدین شاه یعنی از ۱۸۴۸ م/ ۱۲۷۷ ش تا ۱۸۸۸ م/ ۱۲۶۷ ش به ثبت رسیده است. البته تعیین شماره دقیق این قبیل رویدادها بسی دشوار است، اما می‌توان گفت در نیمه نخست سده نوزدهم نیز تعدادشان زیاد بوده است (فوران، ۱۳۹۴: ۲۳۸) و (اشرف، ۱۳۵۹: ۴۱-۴۰). دردهای اجتماعی دوره قاجار، متعدد و گوناگون بودند، اما در رأس تمام آن دردها، دو درد عمده قرار داشت که عبارت بودند از: انحطاط و زوال اقتصاد ملی یا غلبه سرمایه‌داری مهاجم غرب و حاکمیت و استبداد مطلقه. تمام دردها و فسادهای دیگر، البته از همین دو درد عمده نشأت می‌گرفتند و هرکدام به‌نوعی با آن‌ها در پیوند بودند (زرگری نژاد، ۱۳۷۷: ۷۹). در جریان نهضت تنباکو واکنش ناصرالدین شاه عبارت بود از کاهش فروش امتیاز خارجی و محدود کردن استقراض خارجی به وامی که از بریتانیا برای بازپرداخت غرامت به شرکت تنباکو گرفته بود درعین حال شاه، با نهادهای از قبیل مدارس جدید که قبلاً اجازه تأسیس آن‌ها را در کشور داده بود مخالفت کرد. همچنین مسافرت به خارج را محدود کرد و وقتی علمای متعصب مدرسه‌ای را در تبریز به آتش کشیدند آن را نادیده گرفت؛ خشم و هیاهوی ضد بابی را نیز تحمل و حتی تشویق کرد و از آن گهگاه به‌منظور برانگیختن خشم عوام و ضربه زدن به اصلاح‌طلبان بهره‌برداری نمود. با قتل ناصرالدین شاه به دست میرزا رضای کرمانی، مرید سید جمال اسدآبادی، در حرم حضرت عبدالعظیم به پایان رسید و جانشینش مظفرالدین شاه که استبداد کمتری را اعمال می‌کرد بر تخت نشست (آفاری، ۱۳۸۵: ۵۵).

ناصرالدین شاه را به قدرت می توان یک حاکم نمونه به حساب آورد، اما او نسبتاً حاکمی قوی بود، به طوری که در زمان حکومت او تنها تعداد اندکی بی نظمی های قبیله ای و یا شورش های محلی اتفاق افتاد. بی نظمی های که او با آن ها مواجه گردید بیشتر مستقیماً صورت سیاسی داشتند و او یا مشاورانش حداقل این را می دانستند که چه زمانی لازم است تا کوتاه آمده و یا تسلیم شوند. برخلاف پسرش او خزانه مملکت را تلف ننمود و به هنگام مرگش تنها قرضی که باقی گذاشت همان قرض مربوط به پرداخت غرامت شرکت تنباکو بود (کدی، ۱۳۶۹: ۱۱۳). دوران قاجاریه تا انقلاب مشروطه را می توان نظامی با ماهیت استبدادی دید چراکه حاکم بر تمامی امور حکومت سیطره تام دارد.

نتیجه گیری

نظریه استبداد شرقی مورد نظر مارکس که در آن بیان می شده حاکمان در شرق به وسیله خشک بودن اقلیم و پراکنده بودن جامعه توانسته اند بر جوامع شرقی حکومت کنند، در دوره قاجاریه با وجود خشک بودن جغرافیای ایران در متون کلاسیک ایران این گونه مباحثی مطرح نبوده و علت استبداد شاهان قاجار را بیشتر خشونت، ظل الهی بودن پادشاه می دانسته اند. در نظریه انگلس و ویثفولگ نیز علت به قدرت رسیدن و تداوم حکومت های استبدادی در شرق در دیوانسالاری به وجود آمده برای تقسیم آب در جوامع شرقی بوده است. باید گفت این نظریه نیز در مورد نظام قاجاریه در ایران صدق نمی کند، چراکه حکومت قاجاریه دیوانسالاری منظمی نداشت یا اگر دیوانسالاری هم بوده باشد این دیوانسالاری برای تقسیم آب به وجود نیامده و سند و مدرکی نیز برای اثبات این مدعا وجود ندارد. در نهایت با توجه به متون نوشته شده از زمان قاجاریه در و همچنین در دوران معاصر می توان گفت اگر خودکامگی و خودرأی بودن حاکم را ملاک حکومت استبدادی بنامیم حکومت قاجاریه از ابتدا تا انقلاب مشروطه بنیان های حکومت استبدادی مورد تردید واقع شد، یک حکومت استبدادی است. بنابراین با توجه به یافته های تحقیق حکومت قاجاریه حکومتی استبدادی است که شیوه اعمال قدرت آن قهر و اجبار است و نمی توان گفت دلیل اعمال قدرت قاجاریه، جوامع خشک و منزوی یا دیوانسالاری آبی بوده است.

منابع

۱. اشرف، احمد. (۱۳۵۹)، *موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران دوره قاجاریه*، چاپ اول، تهران: زمینه.
۲. آبراهامیان، یرواند. (۱۳۹۳)، *مقالاتی در جامعه شناسی سیاسی ایران*، مترجم: سهیلا ترابی، چاپ اول، تهران: نشر شیرازه.
۳. آفاری، ژانت. (۱۳۸۵)، *انقلاب مشروطه ایران ۱۹۰۶-۱۹۱۱ (۱۲۹۰-۱۲۸۵)*، ترجمه رضا رضایی، چاپ سوم، تهران: نشر بیستون.
۴. آندرسون، پری. (۱۳۹۲)، *تبارهای دولت های استبدادی*، ترجمه حسن مرتضوی، چاپ دوم، تهران: نشر ثالث.
۵. زرگری نژاد، غلامحسین. (۱۳۷۷)، *رسائل مشروطیت*، چاپ اول، تهران: انتشارات کویر.
۶. زیباکلام، صادق. (۱۳۷۷)، *ما چگونه ما شدیم*، چاپ هفدهم تهران: انتشارات روزنه.
۷. ساعی، احمد. (۱۳۷۷)، *مسائل سیاسی اقتصادی جهان سوم*، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.
۸. فریزر، جیمز بیلی. (۱۳۶۴)، *سفرنامه فریزر: معروف به سفر زمستانی*، ترجمه منوچهر امیری، چاپ اول، تهران: انتشارات توس.

۹. فوران، جان. (۱۳۹۴)، **مقاومت شکنند (تاریخ تحولات اجتماعی ایران)**، ترجمه احمد تدین، چاپ پانزدهم، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
۱۰. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل. (۱۳۷۸)، **بایسته‌های حقوق اساسی**، چاپ سوم، تهران: نشر دادگستر.
۱۱. قاضی مرادی، حسن. (۱۳۸۰)، **استبداد در ایران**، چاپ دوم، تهران: نشر اختران.
۱۲. کاتوزیان، محمدعلی همایون. (۱۳۹۳)، **اقتصاد سیاسی ایران**، مترجم: محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، چاپ بیست و دوم، تهران: نشر مرکز.
۱۳. کدی، نیکی. (۱۳۶۹)، **ریشه‌های انقلاب ایران**، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چاپ دوم، تهران: نشر قلم.
۱۴. کدی، نیکی. (۱۳۸۱)، **ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان**، مترجم: مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
۱۵. کرزن، جرج ناتائیل. (۱۳۷۳)، **ایران و قضیه ایران**، مترجم: غلامعلی وحید مازندرانی، جلد اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۶. لمبتون، آن. (۱۳۶۲)، **مالک و زارع در ایران**، ترجمه منوچهر امیری، چاپ سوم، تهران: مرکز علمی و فرهنگی.
۱۷. مارتین، ونسا. (۱۳۹۴)، **دوران قاجار: چانه‌زنی، اعتراض و دولت در ایران قرن نوزدهم**، ترجمه افسانه منفرد، چاپ دوم، تهران: نشر اختران.
۱۸. مارکس، کارل. (۱۳۶۳)، **گروندرسیه مبانی نقد اقتصاد سیاسی**، جلد اول، مترجم: باقر پرهام، احمد تدین، تهران: نشر آگاه.
۱۹. ماکیاولی، نیکلا. (۱۳۵۷)، **شهریار**، ترجمه محمود محمود، تهران: نشر اقبال.
۲۰. ملک، سرجان. (۱۳۸۰)، **تاریخ کامل ایران**، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، جلد دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات افسون.
۲۱. موریه، جیمز. (۱۳۸۶)، **سفرنامه جیمز موریه (سفر دوم)**، ترجمه ابوالقاسم سری، جلد دوم، تهران: انتشارات توس.
۲۲. میلانی، عباس. (۱۳۸۷)، **تجدد و تجدد ستیزی در ایران**، چاپ دوم، تهران: نشر اختران.
۲۳. منتسکیو. (۱۳۴۹)، **روح القوانين**، ترجمه علی‌اکبر مهتدی، چاپ ششم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۴. ناصرالدین‌شاه. (۱۳۶۲)، **سفرنامه ناصرالدین‌شاه به فرنگ**، تهران: انتشارات مشعل با همکاری انتشارات غزل.
۲۵. وطن‌خواه، مصطفی. (۱۳۸۰)، **موانع تاریخی توسعه‌نیافتگی ایران**، چاپ دوم، تهران: نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سازمان چاپ و انتشارات.
۲۶. ولی، عباس. (۱۳۸۰)، **ایران پیش از سرمایه‌داری**، ترجمه حسن شمس آشوری، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
۲۷. ویتفولگل، کارل اگست. (۱۳۹۲)، **استبداد شرقی**، مترجم: محسن ثلاثی، چاپ اول، تهران: نشر نی.
۲۸. هالینگبری، ویلیام. (۱۳۶۳)، **روزنامه سفر هیئت سرجان ملکم به دربار ایران ۱۸۰۱-۱۷۹۹**، ترجمه امیر هوشنگ امینی، چاپ اول، تهران: انتشارات کتابسرا.